

روان‌شناسی و دین

دکتر فرامرز سهرابی*

بررسی ارتباط بین مقوله روان‌شناسی و مقوله دین، سابقه طولانی دارد که در فعالیتها و اندیشه‌های دانشمندان و روانشناسان بزرگی مثل یونگ^۱، اریک فروم^۲، فرانکل^۳ و ویلیام جیمز^۴ نمود پیدا کرده است. کتاب «روان‌شناسی و دین»^۵ یکی از جدیدترین آثار در حوزه روان‌شناسی دین است که پروفسور مایکل ارگیل^۶ آن را نگاشته است. وی در دوره‌ای به تألیف این کتاب پرداخته که بشر در اواخر قرن بیستم و در آستانه ورود به هزاره سوم میلادی قرار گرفته است. این کتاب به همت انتشارات معروف «روتلیج»^۷ در انگلستان، آمریکا و کانادا منتشر شده است. این کتاب با مقدمه‌ای از ناشر درباره نویسنده و محتوای کتاب آغاز می‌شود. مطلع این مقدمه با سخنان فریز واتس^۸ از

* استادیار دانشگاه علامه طباطبائی.

1. Yung.
2. Erik from.
3. Frankl.
4. Willam James.
5. Argyle Michael, 2000, Psychology and Religion, Routledge, London & New York.
6. Michael Argyle.
7. Routledge.
8. Fraser watts.

دانشگاه کمبریج^۱ بدین گونه شروع می‌شود:

«روان‌شناسی و دین یک پژوهش و بررسی برجسته دربارهٔ چیزهایی است که ما دربارهٔ روان‌شناسی و دین می‌دانیم»

آیا روان‌شناسی سعی می‌کند دین را توضیح دهد یا آن را بفهمد و درک کند؟ پیشگامان روان‌شناسی نظیر فروید و ویلیام جیمز دیدگاه‌های متضادی در این باره داشته‌اند که هنوز هم به عنوان بحثی داغ مطرح است. جالب است که در گذشته از روان‌شناسی برای حمله به دین استفاده می‌شد، اما یافته‌های اخیر زمینهٔ نگرش مثبت به دین را فراهم کرده است.

چگونه باید ارتباط این دو را درک کرد؟

پروفسور مایکل ارگیل که یکی از مشهورترین روانشناسان اجتماعی دنیاست روان‌شناسی دین را به خوبی معرفی کرده و مطالعات دینی را از این دیدگاه و جهت همت خود قرار داده است. این کتاب، بینش‌های جالب و تحسین برانگیزی به مردم و دنیای دینی آنها داده است. عقاید نویسنده، هم در ارزش علمی روان‌شناسی و هم ارزش معنوی دین گواه و شاهدهی بر تحقیقات جامع او دربارهٔ دانسته‌ها و ندانسته‌های روانشناسان دربارهٔ دین است.

مایکل ارگیل استاد بازنشستهٔ روان‌شناسی در دانشگاه آکسفورد است و کتابهایش بیشترین فروش را داشته است. این کتابها عبارتند از:

روان‌شناسی پول (با همکاری ادرین فورینهام^۲)، روان‌شناسی رفتار دینی، عقیده و تجربه (با همکاری بنجامین بیت هالاهمی^۳)، روان‌شناسی خوشحالی، ارتباط جسمی، روان‌شناسی طبقات اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی زندگی.

این کتاب اثری تقریباً غیر متعارف در روان‌شناسی دین است. ارگیل می‌گوید:

من به هر دو موضوع مهم روان‌شناسی و دین ایمان دارم و بر این عقیده هستم که در نهایت این دو مقوله هماهنگ و در هم تنیده خواهند شد. دین بخش بسیار مهم و برجسته‌ای از زندگی و تجربهٔ انسان است و روانشناسان چیزهایی از دین می‌آموزند.

وی امیدوار است این کتاب برای روانشناسان و دین‌پژوهان یا کسانی که روان‌شناسی

1. Cambridge.

2. Adrian Furnham.

3. Benjamin Beit-Hallami.

دین را در الهیات مطالعه می‌کنند همچنین برای آنهایی که فقط دوست دار فهم بیشتر دین هستند ارزشمند باشد.

کتاب «روان‌شناسی و دین» ارتباط روان‌شناسی و دین را در شانزده فصل آورده است که به ترتیب عبارتند از: ۱- رابطه بین روان‌شناسی و دین ۲- اجتماعی شدن ۳- تأثیر شخصیت ۴- گستردگی و تنوع تجربه دینی ۵- علل و پیامدهای تجارب دینی ۶- عقاید دینی ۷- شرح و قضاوت فروید و یونگ از عقیده دینی ۸- پرستش و دعا ۹- تشریفات دینی و معنویت ۱۰- خوشحالی و سایر پیامدهای دین ۱۱- سلامت روانی و جسمانی ۱۲- منشأ دینی و سایر ریشه‌های اخلاق ۱۳- تأثیر دین بر رفتار ۱۴- سکولاریسم و وضعیت فعلی دین ۱۵- رشد حرکت‌های دینی جدید ۱۶- نتیجه‌گیری درباره دین.

نویسنده در اولین فصل کتاب، ارتباط بین روان‌شناسی و دین را مورد بحث قرار داده و با اشاره به تعارضات سنتی علم و دین می‌گوید که در انقلاب علمی قرن شانزدهم دانشمندی مثل فرانسیس بیکن هیچ‌گونه تعارضی بین علم و دین قایل نشدند و علم را زیر مجموعه‌ای از الهیات قرار دادند. در قرن هفدهم نیوتن و بویلی این اندیشه را اظهار کردند که قوانینی که آنها کشف کرده‌اند (مثل قانون جاذبه)، قوانینی الهی بوده‌اند که آفرینندگی خدا را در طراحی جهان جشن می‌گرفته‌اند. آنها جهان را همانند یک سیستم ساعت که توسط خداوند به وجود آمده است، قلمداد می‌کردند. نیوتن عقیده داشت که خداوند پیوسته و به‌طور فعال جهان طبیعت را نگاهبانی می‌کند. این دانشمندان خودشان اشخاصی متدین بودند و کار علمی آنها به وسیله الهیون مورد پذیرش قرار گرفت، اما اولین هسته مشکل دین با علم در قرن شانزدهم به وسیله تئوری کپرنیک صورت گرفت که مخالف انجیل تلقی شد و این تئوری به تدریج به وسیله سایر ستاره‌شناسان نظیر گالیله ایتالیایی پذیرفته شد. دانشمندان پروتستان کار کپرنیک را پذیرفته و ادامه دادند ولی دانشمندان کاتولیک کمتر پذیرای این نظریه بودند. یکی از بزرگترین تعارضات بین علم و دین را می‌توان در مسأله تکامل دانست. زیرا تا اوایل قرن نوزدهم در انگلستان همکاری خوبی بین علم و دین وجود داشت، ولی پس از داروین همه چیز تغییر کرد. طبق نظر داروین انسان تکامل یافته میمون است. البته ویلیام جنینگز در ۱۹۲۵ اظهار داشت که تکامل را می‌توان جزئی از افعال خداوند در آفرینش دانست و نیازی نیست که تصور کنیم تکامل با دین در تعارض است. برخی از دانشمندان دیگر نظیر کمپل (۱۹۷۵)

بحث می‌کنند که دین بیشتر یک موضوع تکامل اجتماعی است که به صورت تدریجی از عقاید مذهبی ناشی شده است.

در سال ۱۹۹۶ بحث مفصلی بین «ریچارد دیکنز» عالم اخلاق و «کیت وارد» استاد الهیات در کلیسای دانشگاه آکسفورد در گرفت. دیکنز ادعا کرد که فرضیات دینی نظیر وجود خدا نیز باید به روش علمی پیگیری شود. در عوض «وارد» اظهار داشت که این دو مقوله به هیچ‌وجه مشابه نیستند و اهمیت مفهوم خدا مبتنی بر این واقعیت است که آن مفهومی اساسی و اصولی در عمل عقلانی، پرستش و دعاست و آن جستجوی دگرگونی معنوی شخصی و دغدغه بشر درباره حقیقت، زیبایی و رستگاری است.

درباره تعارض جدید علوم فیزیکی و دین باید گفت که علم با جهان فیزیکی و دین با جهان درونی انسان سر و کار دارد ولی روان‌شناسی هم به جهان درونی فرد عنایت دارد و هم سعی می‌کند امور ذهنی و درونی انسانی را با استفاده از شیوه‌های علمی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. روان‌شناسی در کشف قوانین و پیش‌بینی رفتارها موفقیت قابل ملاحظه‌ای داشته است و اینکه چرا افراد دارای عقایدی هستند توضیح داده است. عقائد و رفتارهای اخلاقی به‌طور یکسان قابل مطالعه هستند. تحقیقات زیادی درباره چگونگی رشد و تحول شخصیت و واکنش‌های مربوط به آن وجود دارد. بنابراین بسیاری از تجربیات و فعالیت‌های بشری که به مثابه حیطه‌های مذهبی قلمداد می‌شوند توسط روانشناسان با استفاده از شیوه‌های متعدد علمی مورد مطالعه قرار گرفته است. در این فصل به مکتب رفتارگرایی و روان‌تحلیل‌گری و دیدگاه آنان درباره موضوع مورد بحث نیز اشاره شده است.

فصل دوم کتاب درباره ماهیت اجتماعی دین و نقش والدین، فرهنگ و سایر عوامل اجتماعی در تکوین و تحول دین در کودکان بحث می‌کند و فرایند تغییر دین و آئین را با عنایت به رویکردهای روان‌شناسی اجتماعی نظریه تبسونی و نظریه فرویدی مورد بررسی قرار می‌دهد. شکل‌گیری دین در دورانهای مختلف تحول زندگی به‌ویژه در مقاطع سنی ۴ تا ۱۲ سالگی (کودکان) و ۱۳ تا ۲۳ سالگی (نوجوانان و جوانان) و ۲۳-۶۰ سالگی (بزرگسالان) و بالاتر از ۶۰ سال (کهنسالان) از مباحث عمده این فصل است. نویسنده در این فصل متذکر می‌شود که کودکان سنین پایین‌تر ممکن است عقاید والدین خود را درباره دین بپذیرند ولی نوجوانان دوست دارند که ذهن و فکر خود را

خودشان بسازند. تصمیم‌گیری درباره دین با شکل‌گیری هویت، ارتباط دارد. نقش شخصیت افراد در اعتقادات و رفتار دینی در فصل سوم آمده است. مطالب قابل بحث در این فصل عبارتند از: شخصیت و دین، اندازه‌گیری میزان متدین بودن، نگرش‌های دینی، عقاید و رفتارهای دینی، تجربه دینی، ارتباط دین با صفات عمومی شخصیت، اقتدار دینی و جزم‌اندیشی، افراد خودشکوفای، جستجو برای به دست آوردن مفهوم زندگی، تفاوت‌های جنسی در مورد دین، فرافکنی والدین و نقش اشتغال در دین. از بحث‌های فوق، این مطالب استنباط می‌شود که فعالیت دینی و عقاید با متغیرهای اصلی شخصیت مثل برون‌گرایی یا روان آزرده‌گری ارتباط کمی دارد ولی با روان گسسته‌گرایی ارتباط منفی و با گشاده‌رویی و وسعت فکر ارتباط مثبت دارد. برخی از صفات جزئی با جنبه‌های ویژه‌ای از رفتار دینی مرتبط هستند مثلاً کشیش‌های متعصب تا حدودی جزم‌اندیش هستند و یا برخی از افراد، تلقین‌پذیر هستند و به راحتی تغییر عقیده (دین) می‌دهند. در این فصل همچنین این مطلب تصریح شده است که زنان تقریباً در تمام جنبه‌های دین بیشتر فعال هستند که بخشی از این تفاوت به علت تفاوت‌های شخصیتی فطری و یا اکتسابی بین زن و مرد است و زندگی دینی مردان و زنان نیز متفاوت است.

ارگیل در فصل چهارم کتاب به گسترش و تنوع اعمال و تجربیات دینی به مثابه عوامل محوری دین پرداخته است. او در این فصل ضمن بحث درباره انواع اعمال و تجربیات دینی اشاره می‌کند که حدود یک سوم جمعیت کشورهای انگلستان و آمریکا و استرالیا اعمال و تجربیات دینی مشخصی را گزارش می‌کنند که در اغلب موارد به صورت نادر و در محدوده زمانی کوتاه برای آنها اتفاق می‌افتد. از جمله این تجربیات دینی، مراقبه متعالی است.

هرچند تجربیات دینی در آداب و رسوم ادیان مختلف متفاوت است، به نظر می‌رسد که هماهنگی زیادی بین سیمای تجربیات دینی از قبیل مؤلفه‌های مراقبه و رمزی و معمایی بودن و جنبه حسی و اجتماعی داشتن، وجود دارد. علاوه بر تجارب دینی فوق تجربیات خفیف‌تری هم وجود دارند که فقط جنبه رمزی بودن آنها ضعیف‌تر است.

فصل پنجم کتاب درباره علل و پیامدهای تجربیات و اعمال دینی است. نویسنده به عواملی که تجربیات دینی را موجب می‌شود اشاره می‌کند و معتقد است که تجربیات

دینی با عواملی همچون موسیقی، دعا، مراقبه، داروهای توهم‌زا، محرومیت حسی و پریشانی به وجود می‌آید.

سازگاری با آداب و رسوم دینی بسیار مهم است و می‌تواند انواع ویژه‌ای از تجربیات دینی را برانگیزد. تجربیات دینی تأثیرات مثبتی در خوشحالی، زندگی دینی و عزت نفس دارد.

نویسنده در فصل ششم کتاب عقاید دینی را تبیین کرده است و نکته بسیار مهمی که به آن رسیده این است که عقاید دینی کاملاً از سایر عقاید متفاوت است. تحقیقات اشاره شده، بیانگر این نکته است که بسیاری از مردم، دارای عقاید دینی هستند و از خدا تصوراتی گوناگون دارند. گروهی او را مثل انسانی که افراد با او رابطه دارند می‌پندارند و گروهی او را آفریننده مطلق می‌دانند و گروهی هر دو تصور را دارند. مردم، عقاید، احساسات و نگرشها را به طور سمبلیک بیان می‌کنند که این امر می‌تواند توسط موسیقی، شعر و یا آداب و رسوم (شعائر) دینی انجام پذیرد.

فصل هفتم این کتاب به تبیین دیدگاههای فروید و یونگ درباره عقیده دینی اختصاص یافته است. نویسنده در فصل هشتم و نهم به نمودهای اصلی و محوری رفتار دینی توجه کرده است. او در فصل هشتم موضوع بسیار معروف «پرستش» شامل قربانی کردن، دعا، موسیقی، عبادت گروهی، کشیش و روحانی را بررسی کرده است. در بخشی از این کتاب، میزان (فراوانی) دعا و نیایش در بین مردم ایالات متحده امریکا به شرح زیر گزارش شده است که مربوط به سال ۱۹۹۱ است:

چندبار در روز	۱۷/۷ درصد
یکبار در روز	۲۶/۸ درصد
چند بار در هفته	۲۰/۷ درصد
حداقل به طور هفتگی	۱۲/۱ درصد
حداقل به طور ماهانه	۶/۷ درصد
کمتر از یکبار در روز	۸ درصد
هیچ‌گاه	۸ درصد

ارگیل اشاره می‌کند که بر مبنای مطالعات ارتباط غیر کلامی می‌توانیم پی ببریم که عقاید چگونه می‌توانند در فعالیتهای بدنی جلوه‌گر شوند. قربانی کردن، شکل طبیعی از

آداب و رسوم مذهبی است، به نظر می‌رسد که قربانی کردن نیاز عمیق انسانی برای فداکاری است بدون اینکه چرائی آن را به صورت روشن درک کند. قربانی کردن، ممکن است خشم را فرو نشانند، یا طعام مشترکی فراهم آورد و شاید به عنوان خشتی کردن عصبانیت و خشم در جامعه عمل کند. دعا نیز می‌تواند به مثابه ابزار سازش تلقی شود و در موقعیتی به کار می‌رود که سایر روشها به نتیجه نرسیده باشند. دعای متفکرانه به ارتباط با خداوند منجر می‌شود.

در فصل نهم ارگیل از آداب و رسوم مذهبی به عنوان شکلی از رفتار یاد می‌کند که باعث می‌شود افراد و روابط آنها عوض شود. آنها به وسیله ارتباطات غیرکلامی و با استفاده سمبلیک از قسمتهای مختلف بدن و عمل خود به این هدف می‌رسند. سایر آداب و رسوم برای اظهار احساسات و عقاید دینی به کار می‌روند مثل پرستش و قربانی کردن. آداب و رسوم دینی فعالیتهای گروهی هستند که به اعضای گروه قدرت اجتماعی می‌بخشند و مردم را به سوی گروه‌ها و ارزشهای گروهی سوق می‌دهند. نویسنده اعتقاد دارد که آداب و رسوم و تشریفات دینی شکل بنیادی فعالیت دینی است که بر بعد بدنی، هیجانی و غیرعقلانی دین تأکید دارد و از باورها، الهیات و اصول عقاید متفاوت است. درحقیقت تشریفات دینی جنبه رفتاری دین است که هم اکنون در بسیاری از نقاط دنیا رایج است و بخش مهمی از دین را به مثابه پدیده اجتماعی دربرمی‌گیرد.

فیلسوفان پراگماتیست می‌گویند دین زمانی مورد تأکید است که در عمل به کار بسته شود، قسمتی از کارکرد دین این است که ببینیم آیا این دین مردم را خوشحال و خشنود می‌سازد و یا در ازدواج و شغل آنها را موفق‌تر می‌سازد یا خیر.

نویسنده در فصل دهم به خشنودی و سایر پیامدهای مثبت دین و نیز مسئولیتها و وظایفی که به عهده فرد است می‌پردازد. ارگیل اظهار می‌دارد که اعضای متعلق به کلیسا به طور متوسط از سایر مردم خوشحالت‌ترند (به‌ویژه در سنین بالاتر) که این رضایت خاطر عمدتاً به دلیل حمایت اجتماعی کلیسا، ارتباط با خدا و تأثیر پیامدهای مثبت اندیشی است. عقاید دینی مثل زندگی پس از مرگ و این‌که خداوند ناظر اعمال ماست منجر به احساس هدف در زندگی و از بین رفتن ترس از مرگ می‌شود که سرچشمه خشنودی است. ازدواج در اعضای کلیسا توأم با خوشی و شادمانی است و احتمالاً استمرار آن بیشتر از سایر مردم است.

پیشرفت و موفقیت دنیایی تا حدودی در افراد متدین بیشتر است و در یهودیان و عضو کلیساهای پروتستان ملاحظه می‌شود. این موفقیت ممکن است به دلیل اخلاق کاری پروتستانها باشد که مردم را وادار می‌کنند تا سخت کار کنند، تحصیلات بالا و زندگی منظم و قانونمندی داشته باشند که این وضعیت به موفقیت اقتصادی و اجتماعی منجر می‌شود. از یک سو دین برای اجتماع سودمند است و بزهکاری را کاهش می‌دهد و نودوستی را گسترش می‌دهد و از سوی دیگر دین هزینه‌ساز است، زیرا تعارض بین پیروان ادیان مختلف، منبعی برای بیشتر جنگهاست و ممکن است هزینه‌هایی را نیز برای افراد داشته باشد که فقدان آزادی تفکر و ممنوعیت‌های دینی از آن جمله است که البته ممکن است این مسایل برای افراد متدین به مثابه موضوعات منفی قلمداد نشود. ما مشاهده کرده‌ایم که دین موجب خشنودی مردم و رضایت خاطر آنها می‌شود. حال باید ببینیم که آیا دین به پیروان خود سلامت جسمی و روانی نیز عطا می‌کند و یا موجب عمر طولانی در آنها می‌گردد یا خیر؟ پاسخ این سؤال را در فصل یازدهم کتاب چنین می‌خوانیم:

دین به‌طور سنتی با شفا دادن آلام روحی مرتبط بوده است. افراد متدین در جامعهٔ مُدرن امروزی نسبت به سایر افراد سالم‌ترند، زیرا آنها رفتار سالمی را در پیش می‌گیرند و علاوه بر آن از حمایت اجتماعی انجمن کلیسا برخوردارند و در تشریفات دینی مشارکت می‌کنند. بهداشت روانی با تدین ذاتی و درونی فرد ارتباط دارد. با تدین ظاهری، دین از فشارهای روحی مرتبط با مرگ و زندگی جلوگیری می‌کند. افراد اصول‌گرای دینی به خوشبختی گرایش دارند و دوست دارند که از استحکام عقاید خود نفع ببرند، ولی ممکن است که آنها جزم‌اندیش باشند و پیشداوری کنند و بیشتر احساس گناه کنند.

در فصل دوازدهم منشأ دینی اخلاق و سایر عواملی که زیربنای اخلاق را تشکیل می‌دهد مورد بحث قرار گرفته است. به لحاظ تاریخی، دین زیربنای قواعد و اصول اخلاقی در تمام فرهنگ‌هاست و جوامع گوناگون و ادیان مختلف در ایده‌های اخلاقی، مشابه و همداستانند. یک دیدگاه پیشرفته این است که اصول اخلاقی باید از سوی افراد رعایت شود، زیرا این اصول، صحیح و حقیقی هستند و برای تشویق و تنبیه نیستند. اخلاق جزئی از طبیعت انسانی است تا مردم باور کنند که فراهم کردن زمینهٔ رنج و عذاب

دیگران غلط است. اخلاق جزئی از ماهیت اجتماعی انسان است که ضرورت قواعد اساسی رفتارهای اجتماعی را نشان می‌دهد.

اخلاقیات بدون مذهب نیز رشد می‌کنند و اساس بیولوژیکی برای رفتار اخلاقی نیز وجود دارد، مثل داشتن دغدغه خویشاوندان و یا گرایش آموخته نشده برای همدردی با کسانی که آشفته هستند. یادگیری اجتماعی از والدین و دیگران بسیار مهم است، زیرا هنجارهای اخلاقی در گروهها و اجتماعات گسترده وجود دارد. دین از طریق تهدید به تنبیه، در رفتار اخلاقی تأثیر می‌گذارد و می‌تواند با طرح و ارائه الگوهای دینی راهنمای زندگی باشد. مشاوره دینی، استفاده از دعا و اقرار به گناه را تسهیل می‌کند و مفاهیم انجیل می‌تواند افراد را به تفکر اخلاقی سطح بالا برساند.

تا چه حد، دین رفتار مردم را در جهان امروزی تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ ارگیل معتقد است که پاسخ به این سؤال با بررسی مقایسه‌ای بین کسانی که به اماکن مذهبی می‌روند و آنهایی که به این اماکن نمی‌روند و یا سایر معیارهای دینی متفاوت در بین مردم امکان‌پذیر است. اعضای کلیساها دو برابر مردم عادی به امور خیریه کمک می‌کنند. دین همچنین تأثیر کمی در جلوگیری از قانون‌شکنی، دزدی، خشونت و خودکشی دارد. دین از ارتباطات جنسی پیش از ازدواج و خارج از ضوابط زناشویی می‌کاهد و تأثیر ناچیزی در جلوگیری از آbstینی و سقط جنین به‌ویژه در بین مسیحیان کاتولیک دارد. کلیساها بر وحدت خانوادگی ارزش می‌گذارند و دیده شده است که درصد طلاق در اعضای کلیساها پایین‌تر از دیگر مردم است. مردم متدین دو برابر افراد غیرمذهبی به کارهای خوب مثل مددکاری اجتماعی مبادرت می‌ورزند و این موضوع ناشی از آموزه‌های دینی است.

در بحث سکولاریسم و موقعیت کنونی دین، نویسنده کتاب معتقد است که هر چند میزان دینداری در انگلستان و آمریکا کاهش پیدا کرده است، ولی در سایر نقاط دنیا زیادتر شده و کلیساهای جدیدی به وجود آمده است.

جامعه‌شناسان فکر می‌کنند که کاهش دینداری در اروپا به صنعتی شدن کشورهای اروپایی برمی‌گردد ولی ارگیل معتقد است که همین پدیده صنعتی شدن در برخی کشورهای دیگر آمیخته با افزایش دینداری است.

ارگیل معتقد است که هنوز هم دین در زندگی مردم مؤثر است هرچند نسبت به زمانهای قبل کمتر شده است و بسیاری از مردم معتقدند و ابراز می‌کنند که جهانی غیر از

جهان مادی وجود دارد. در خارج از انگلستان، اروپا و آمریکای شمالی احساس دینی بیشتر است و همان‌گونه که در فصل پانزدهم آمده است خیزشهای دینی در شرق و جهان سوم بسیار است و خارج از کلیسای مسیحیت خیزش مسلمانان اصول‌گرا بحث درباره سکولاریسم را متفی می‌کند.

در فصل پانزدهم، ارگیل برخلاف جامعه‌شناسان که افول دین را پیش‌بینی می‌کنند، ادعا می‌کند که در نواحی مختلف دنیا که برخی از آنها نیز کشورهای صنعتی و مدرن هستند کلیساهای جدیدی تأسیس می‌شود. برخی از روانشناسان نیز بر این باورند که دین به آسانی به نسل‌های بعدی منتقل خواهد شد. آئین‌هایی که ماهیت دینی دارند مثل TM بر مبنای ادیان شرقی استوارند که سلامتی جسمانی و روانی را بهبود می‌بخشند. آخرین فصل کتاب نتیجه‌گیری درباره دین است که به نظر می‌رسد چکیده همه فصول پانزده‌گانه قبل و شامل موضوعات زیر است: روان‌شناسی در برابر دین، تجربه دینی، تشریفات دینی و سایر رفتارهای دینی، طبیعت عقاید دینی، دین به مثابه یک پدیده اجتماعی، آیا روان‌شناسی می‌تواند دین را تبیین کند، آیا دین رو به افول است؟ آیا دین پیامدها و تأثیرات منفی نیز دارد؟

آخرین موضوع مورد بحث این کتاب درباره کاربرد روان‌شناسی در علوم دینی است.

بعضی از صاحب‌نظران مثل یونگ اعتقاد دارند که مطالعه تجربی روان‌شناسی هیچ‌گونه کاربردی در علوم دینی ندارد. هر چند دیدگاه‌هایی نیز وجود دارد که سهم روان‌شناسی را در تبیین مسایل دینی مشروعیت می‌بخشد. بحث ناشی از تجربه دینی در نتیجه یافته‌هایی که نشان می‌دهد تجربه‌های دینی مؤلفه‌های اصلی دین را تشکیل می‌دهند و بسیار وسیع و گسترده است. طبیعت عقیده دینی شامل تصورات بشر درباره خداست. او کسی است که با انسان در ارتباط است و قدرت متعالی است. عقاید دینی نمی‌توانند به سطح فرضیات کلامی تقلیل یابند چون آنها تجربیات دینی هیجانی هستند و نمی‌توانند با بحثهای منطقی تحت‌تأثیر قرار گیرند. دین اصولاً شامل رفتار دینی است مثل پرستش، قربانی کردن که این رفتارها تظاهرات سمبلیک عقاید هستند. موقعیت کنونی دین از دیدگاه ارگیل نشان از خیزش معنویت، شکل‌گیری رفتار پرستش و توسعه کلیساها دارد. او اظهار می‌دارد که دعا «کارکرد» خود را نشان می‌دهد ولی تأثیر دعا بستگی به دعاکننده دارد.

می‌توان گفت که بازگشت به دین، نوعی جستجوی رستگاری و نجات است، ولی این جستجو انواع متعددی دارد. برخی برای آزادی از احساس گناه و برخی به خاطر نجات از بیماری جسمی، ظلم و یا فقر و... و برخی نیز با انگیزه‌های دیگر در جستجوی رستگاری هستند.

ارگیل در پایان، منابع مورد استفاده خود را که در این کتاب از آنها سود جسته است در حدود سی صفحه آورده که نشانگر توانایی کار علمی وی است. فهرست اسامی صاحب‌نظران، نویسندگان، محققان و اشخاصی که به نوعی در متن کتاب از آنها یاد شده پس از فهرست آورده است که با مراجعه به صفحات مربوط به هر اسم می‌توان به راحتی نظرگاه او را در متن کتاب پی‌جویی کرد.

پایان بخش کتاب، فهرست موضوعاتی است که بر اساس حروف الفبا و شماره صفحه مربوط به آن نگاشته شده است که مخاطبان و خوانندگان بر حسب موضوعات انتخابی خود می‌توانند از محتوای کتاب بهره‌جویند.

کتاب روان‌شناسی و دین، کتابی ارزشمند و جدید در سال ۲۰۰۰ میلادی است که مطالعه آن برای روان‌شناسان و علمای دین ضروری است. آنچه که این کتاب را از سایر آثار مشابه متمایز می‌کند، اول، استفاده از پژوهش‌های علمی است که مبنای بحث‌های نظری نویسنده است. دوم، پژوهشی و علمی بودن موضوعات است و سوم، سبک نگارش نویسنده است که بسیار روان و رساست که علاوه بر متخصصان، سایر کسانی که به نحوی با مسائل دین و روان‌شناسی سروکار دارند به آسانی می‌توانند از بحث‌های کتاب استفاده کنند و در فضای زندگی شخصی و اجتماعی خود آنها را به کار گیرند.

یکی از ایراداتی که می‌توان به این اثر علمی وارد کرد این است که نویسنده مطالعات خود در حوزه دینی را که مفهومی گسترده و جهانی دارد تا حدودی منحصر به مسیحیت کرده است و از پرداختن به فرضیات، کیفیات و پیامدهای ناشی از ادیان مختلف و در عین حال مهم در سطح جهانی غافل مانده است و صرفاً به اشارات کوتاهی بسنده کرده است. البته با در نظر گرفتن اینکه نویسنده خود مسیحی است می‌توان این کاستی را به مسیحی بودن نویسنده نسبت داد که تا حدودی این موضوع طبیعی جلوه می‌کند.

امید است که این کتاب و سایر آثار مشابه که ارتباط دین و روان‌شناسی را به صورت علمی و کارشناسی مورد مطالعه قرار داده است، به زودی ترجمه و در اختیار مشتاقان علم و دین قرار گیرد.